

سازمان CIA

پاره ای از عملکرد های گذشته سازمان CIA در امریکای لاتین؛
و گوشه ای از کارکرد های این سازمان در افغانستان.

بخش (۲)

کبیر توخی

تاریخ نگارش (۱۴ جنوری ۲۰۰۹)

تاریخ ارسال آن به پورتال " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " (۲۵ جنوری ۲۰۱۲)

پاره ای از عملکرد های گذشته سازمان CIA در امریکای لاتین

- ۱- در آمد مختصر بر موضوع .
- ۲ - تأملی گذرا به " مدرسه دیکتاتور ها " یا " درسگاه تحقیق و شکنجه " در امریکا لاتین.
- ۳- سیا به مثابه یکی از نهاد های حفاظتی سرمایه های امپریالیستی .
- ۴- سازمان سیا برای سرنگونی رژیم های ضد امپریالیستی در امریکای لاتین کدام اهدافی را نشانی می نمود
- ۵- درنگی بر عملکرد های یکی از افسران سازمان حفاظت عمومی (obs) -
امریکا و نظرات وی در مورد شکنجه .
- ۶- سخنی چند در مورد میتود های شکنجه که سیا به عوامل بومی در امریکای لاتین آموزش می داد .
- ۷- شمه ای از اشکال و اعمال شکنجه توسط عوامل سیا در برخی از کشور های امریکای لاتین .
- ۸- نگاهی گذرا به برخی از نهاد های " امدادی " که سیا زیر پوشش آن در امریکای لاتین عمل می کرد.



۵- درنگی بر عملکرد های یکی از افسران سازمان حفاظت عمومی (OPS) امریکا و نظرات وی در مورد شکنجه :

سازمان انقلابی توپو مارو که یک سازمان مارکسیستی در اروگوئه (یکی از کشور های امریکا لاتین) بود . در بین مردم از محبوبیت بی نظیری برخوردار بود . اعضای آن در بین مردم به نام "رابین هود" شهرت داشتند (پول ها و مواد خوراکه و... را که بدون خونریزی مصادر می کردند ، آنرا به صورت درست در میان مردم بی بضاحت و فقیر نشین مونته ودئو پایتخت ارو گوئه توزیع می نمودند . دولت که قادر به حل معضلات موجود در جامعه فقر زده نبود ، با سرکوب های خونین متوصل می شد و بر شدت آن روز تا روز می افزود . افسران اروگوئه که توسط افسران تعلیم دیده در "مدرسه دیکتاتور ها" اداره می شد از دولت امریکا " تقاضای " کمک نمود . در سال ۱۹۶۵ " کمک " های دولت امریکا زیر پوشش " **سازمان توسعه بین المللی** " یعنی (AID) به این کشور سرازیر شد . یکی از زیر سازمان های سازمان فوق الذکر دفتر حفاظت عمومی (OPS) نام داشت که بیش از یک میلیون پولیس جهان سوم را (تا ماه می سال ۲۰۰۳) آموزش داده است . رئیس این سازمان در واشنگتن به نام بایرون انگل از مامورین قدیمی سازمان سیا بود و OPS با سازمان سیا در ارتباط تنگاتنگ اطلاعاتی و عملیاتی قرار داشت . مامورین سیا زیر پوشش کارمندان OPS در سایر کشور مشغول کار بودند . در سال ۱۹۶۵ تجهیزات و تسلیحات و آموزش در اختیار پلیس اورگوئه قرار گرفت . سرکوبی شورش های شهری و سازمان محبوب مردم توپا مارو در دستور کار روز قرار داده شد . توپا مارو در یک منطقه بسیار زیبا و اعیان نشین مونته ودئو رفته بودند ، بعد از تخریب دیسکو و سالون رقص بسیار معروف که پته جای ("پاتوق") خوش گذرانی و عیاشی سرمایه داران وابسته به امپریالیزم و طبقات بالایی جامعه فقر زده اورگوئه بود ؛ روی دیوار آنجا نوشته بودند " یا همه می رقصند یا هیچ کس نمی رقصد ! " . یکی از جواب های امپریالیزم امریکا به این مسایل در اورگوئه شخصی به نام **میتروئونه** مامور سازمان (OPS) ورئیس پولیس سابق شهری در ایالت ایندیانا ای امریکا بود .

دان میتروئونه (Dan Mittrione) متخصص امور شکنجه بود . وی شکنجه را که قبلاً توسط پولیس اروگوئه تنها در آخرین حالت و به عنوان آخرین حربه به کار می رفت ، به عمل سیستماتیک و روزمره تبدیل کرد . شوک الکتریکی از طریق آلت تناسلی ، فرو کردن سوزن برقی به زیر ناخن ها ، سوزاندن با سیگار ، خورد نمودن تدریجی بیضه ها توسط دستگاه منگنه (فشار مکانیکی از دو جهت) ، اعدام کذایی و شکنجه روانی و تجاوز جنسی در مورد زندانیان سیاسی و مخالفان به کار گرفته شد . در بین سالهای ۱۹۶۹-۱۹۷۳ حد اقل ۱۳ صاحب منصب پولیس اورگوئه در مدرسه دفتر حفاظت عمومی - سازمان سیا در واشنگتن " آموزش " دیدند . برنامه آموزشی آنها ساختن و به کارگیری بمب بود . برطبق گزارش وزارت امور خارجه امریکا که توسط سناتور آبورزک افشا شد " این صاحب منصبان فقط نحوه ساختن و به کار گیری بمب را یاد گرفتند و هیچ چیز در باره خنثی سازی بمب به آنها یاد داده نشد . " روز نامه سانفرانسیسکو کرونیکل در نومبر ۱۹۸۱ نوشته که : " یک مامور سازمان اطلاعات اورگوئه افشا کرد که دفاتر و کتابچه های آموزشی ارتش امریکا در آموزش شکنجه و تکنیک های آن به افسران ارتش اورگوئه به کار گرفته شدند . او گفت که

وی و صاحب منصب دیگر اوروگوئه در مدرسه [دیکتاتور م.] در پانامه آموزش دیده اند ... کتابچه ۳۵ نقطه بدن را که مناسب وصل شدن به برق است آموزش می دهند . " کمیسیون سنای اوروگوئه در باره شکنجه در گزارش خود نوشت : " زنان حامله نیز از شکنجه مستثنی نبودند . "

استاد و شکنجه گر اصلی دان میتریونه صاحب منصب سازمان حفاظت عمومی OPS امریکا بود . وی در پایتخت اوروگوئه خانه ای اجاره نموده و در زیر زمین آن یک اتاق شکنجه که صدا از آن خارج نمی شد جهت " آموزش " دادن به افسران ارتش و پلیس اوروگوئه ایجاد نمود . مانوئل کوسکوئلا مامور سابق سازمان سیا و همکار میتریونه در اوروگوئه در اعترافات خود چنین می نویسد :

« برای تمرین شکنجه گدا های خیابانی انتخاب شدند . چهار گدای ولگرد از خیابان های حاشیه مونته ودئو ربوده شدند و زنی هم که ظاهراً از بومیان منطقه مرزی برازیل بود ربوده شد . هیچ نوع بازجویی وجود نداشت . فقط هدف نشان دادن عوارض و آثار شوک برقی با ولتاژ های مختلف بر اعضای مختلف بدن بود ... از دارو هایی هم استفاده می شد که تهوع آور بودند ... همه آنها زیر شکنجه مردند . »

توصیف فلسفه شکنجه از زبان یک شکنجه گر CIA :

دان میتریونه در زمانی می گساری فلسفه شکنجه خود را این طور توصیف کرد :

« شکنجه نوعی هنر است . اول باید یک دوره نرم سازی (Softening-up) زندانی انجام گیرد ، که با کتک زدن معمولی و فحش و ناسزا همراه است . هدف این مرحله این است که زندانی تحقیر شود و بفهمد که بی کمک و جدا از همه است تا از واقعیت روزمره زندگی جدا شود . هیچ سوالی و بازجویی در این مرحله انجام نمی گیرد ، فقط کتک و ناسزا . سپس در دروه بعد فقط کتک در سکوت کامل و بدون ناسزا و یا هیچ حرفی . تنها بعد از این دو دوره است که بازجویی آغاز می شود . در این مرحله هیچ دردی نباید در زندانی ایجاد شود به جز دردی که توسط آلت شکنجه ایجاد می شود . شعار این است : درد مشخص ، در موضع مشخص بدن ، به مقدار کاملاً محاسبه شده ، برای کسب نتیجه مورد نظر . در این دوره نباید کاری کنید که زندانی همه امید خود به زیستن را از دست بدهد زیرا در این صورت لجوجانه مقاومت خواهد ورزید ... باید همیشه کمی امید به صورت یک نور دور دست در مقابل او باشد ... زمانی که آنچه می خواهید به دست آورید - و من همیشه به آنچه می خواهم می رسم - ممکن است بهتر باشد که شکنجه را قدری ادامه دهید و دوباره وارد یک دوره نرم سازی دیگر شوید . نه اینکه اطلاعات بگیرید ؛ بلکه فقط به عنوان یک اقدام سیاسی و برای ایجاد یک ترس ضد عفونی کننده تا دیگر زندانی در اقدامات خرابکارانه دخالت نکند . »

روزنامه نیویورک تایمز در سال ۱۹۸۱ نوشت :

" یکی از ابزار های شکنجه محبوب میتریونه سیمی بسیار نازک بود مانند نخ که بین دندان ها و بر روی بیره قرار می گرفت و سپس به دهان شوک برقی می داد . این وسیله شکنجه از امریکا در داخل بکس دستی دیپلوماتیک به همراه سایر ابزار های شکنجه به اوروگوئه آورده شده و در اختیار میتریونه قرار گرفت . "

آلماندرواترو رئیس سازمان اطلاعات اوروگوئه و مامور سازمان سیا در شهادت خود در واشنگتن گفت :
" روشهای خشن ارتش اوروگوئه و به کار گیری شکنجه در سطح وسیع که توسط مشاوران ارتش
امریکا و میتریونه آموزش و اعمال می شدند باعث شدند که توپو مارو نیز فعالیت های خود را زیاد کند . قبل
از این، رفتار آنها نشان می داد که خشونت حربه آخرین است "

وی به خاطر این گفتار تنزل درجه یافت . بالاخره در سال ۱۹۷۰ توپامارو موفق شد دان میتریونه را
برباید . آنها از دولت تقاضا کردند که وی با ۱۵۰ زندانی سیاسی تعویض شود . نیکسون موافقت نکرد . جنازه
این جلا و متفکر شکنجه (میتریونه) در سیت عقبی یک موتر دزدی شده پیدا شد . وی را چریکها شکنجه
نکرده بودند .

دان میتریونه در زمان دستگیری خود توسط توپامارو ۵۰ سال داشت ... در امریکا وزیر خارجه آن کشور
ویلیام راجرز و داماد رئیس جمهور نیکسون به اسم دیوید ایزنهاور در مراسم عزا داری این جلا در شرکت کردند
و فرانک سیناترا خواننده و ستاره مشهور سینمای امریکا همراه با یکی از ستاره های سرشناس سینمای
آنکسور (جری لوئیس) هم به شهر ریچموند در ایالت ایندیانا آمدند تا در کنسرتی برای خانواده جلا در بوده
شده پول جمع کنند [و در جای خوانده بودم که مارلین براندو هنرمند محبوب و بی رقیب سینمای آن کشور
اشتراک در مراسم عزاداری جلادمشهور سیا را نقد کرده بود - ت] دان میتریونه رئیس پولیس شهر ریچموند
بود .

سخن گوی قصرسفید ران زیگلر در ستایش از شکنجه گر متفکر که برای حفظ و حراست سرمایه امریکا
در امریکای لاتین خدمات در خور توجه انجام داده بود [همان خدماتی را که جلا دانی ؛ چون سروری ،
اسدالله امین ، اسد الله کشتمند و داکتر نجیب جلا و امثال آنها ، برای سرمایه سوسیال امپریالیزم شوروی
در افغانستان انجام دادند] گفت :

" آقای میتریونه عمر خود را صرف توسعه صلح آمیز در جهان با نظم و ترتیب نمود و برای همه
انسان ها به عنوان یک نمونه به جای خواهد ماند . "

همسر این جلا در وصف شوهر آدمکشش چنین گفت : " او یک مرد کامل بود "
ودخترش با وقاحت عجیبی اظهار داشت : " او یک انسان دوست بزرگ بود " .

سرکوبی نظامی در ابعاد بزرگ بالاخره در سال ۱۹۷۲ به شکست جنبش توپامارو انجامید و یک دوره ۱۱
ساله خفقان و مرگ بر اوروگوئه حکمفرما گشت . روزنامه گاردین و فصلنامه حقوق بشر نوشتند که :

" با ۶۰۰۰۰ زندانی یعنی ۲٪ کل نفوس کشور ، اوروگوئه دارای بالا ترین احصائیه و آمار سرانه تعداد
زندانیان سیاسی در جهان بود . "

۹ نفر از سران توپامارو پس از ماهها شکنجه های وحشیانه برای بیش از ده سال در حبس انفرادی به
سر بردند . مائوریسیو روزنکف یکی از این رهبران که تمام این مدت را در یک دخمه در ته یک چاه به سر
آورد ، در این باره گفته است :

" در طول ۱۱ سال و نیم من کلاً فقط ۸ ساعت آفتاب را دیدم . من رنگها را فراموش کردم ، زیرا در
تاریکی رنگی نبود . شکنجه به طور سیستماتیک در باره همه زندانیان سیاسی به کار گرفته شد . خانواده ها

باهم شکنجه می شدند و کودکان فقط ماه یکبار می توانستند به دیدار مادر و پدر خود بروند . آنهم به شرطی که والیدین هیچگونه احساسات و عواطف در برابر فرزندانشان نشان ندهند ".
ادواردو گالیانو نویسنده معروف اوروگوئه اعلام کرد : " انسانها در بند هستند تا قیمت ها آزاد باشند " .

۶- سخنی چند در مورد میتود های شکنجه که CIA به عوامل بومی در امریکای لاتین آموزش می داد :

بیل کلینتون رئیس جمهور امریکا تحت فشار افکار عامه - آنگاهی که نماینده امپریالیزم به خاطر اکت و تمثیل وتشبیه احترام اش به امر دیموکراسی ، به " افکار عامه " تا حدودی اهمیت قایل بود - دستور داد که مطالب آموزشی سازمان سیا به عوامل بومی در امریکا لاتین بازرسی شوند . بازرسان گزارش دادند که دفاتر " آموزشی " در باره " رفتار با مخبرین و جاسوسان " ، " تروریزم و جنگ چریکی شهری " و " اعتراف گیری " درس داده و توصیه می کنند که : " اعدام چریک ها ، حق السکوت و ... شکنجه جسمانی و بازداشت غیر قانونی " در راه رسیدن به اهداف قابل قبول هستند . یکی از دفاتر آموزشی می نویسد :

" ماموران دولتی در جستجوی اطلاعات می توانند پدر و مادر فرد را نیز دستگیر و او را مورد ضرب و شتم قرار دهند . "

(دان میتروپونه) که به استادی و سادیزم او در شکنجه رقیبی سراغ نمی شد، در باره متهمین به فارغ التحصیلان "مدرسه دیکتاتور ها" این طو ر آموزش می دهد :

« وقتی زندانی را به شما تحویل می دهند اولین کاری که باید انجام دهید تعیین وضع جسمانی او و درجه روحیه مقاومت او از طریق یک معاینه طبی است . مرگ نابهنگام (زندانی) برای تکنسین [یعنی شکنجه گر] به معنی شکست خوردن است . عامل بسیار مهم دیگر این است که باید بدانید دقیقاً بسته به شرایط سیاسی و شخصیت زندانی ، تا چه حد می توانید پیش روید . قبل از شروع کار خود ، ما باید اطمینان یابیم که آیا قدرت و لذت (Luxury) کشتن متهم را داریم یا نه . قبل از همه چیز ، شما باید کار آمد (efficient) باشید . شما باید تنها تا حد لزوم (به زندانی) آسیب آورید و نه بیشتر . تحت هر شرایطی شما باید اعصاب خود را کنترل نموده و عصبانی نشوید . شما با لیاقت و پاکیزگی یک جراح و عشق به تکامل (Perfectionist) یک هنر مند کار کنید . »

تحقیقات اداره باز رسی عمومی امریکا و فشار افکار عمومی در امریکا باعث شد که در سال ۱۹۶۶ یک سلسله از " کتابچه های آموزشی " ارتش امریکا از طبقه بندی محرمانه خارج شوند . این ۷ دفترچه رهنما که در روز ۲۰ سپتمبر ۱۹۹۶ توسط پنتاگون در دسترس عموم قرار داده شدند، نشان میدهند که چطور ماموران و عمال امریکا با آموزش تکنیک های بازجویی (استنتاج) و اطلاعاتی (استخباراتی) باعث نقض حقوق بشر در امریکای لاتین و سایر نقاط جهان گشته اند . این دفاتر " آموزشی " به ارتش های تحت نفوذ امریکا درس می دهند که با نفوذ به سازمانهای قانونی مخالفین سیاسی مانند اتحادیه های کارگری ، احزاب و سازمانهای سیاسی قانونی زنان و محصلین و نهاد های خیریه با مخالفت سیاسی هم به مثابه شورش مسلحانه برخورد نمایند . در این " آموزش ها " نیاز به زیر پا گذاشتن و دور زدن قوانین قضایی و حقوقی در جریان دستگیری و بازداشت ، زندان و استنتاج گوشزد می گردد . به زودی معلوم شد که این ۷ جزوه ، خود از روی جزوه

های سازمان سیا کاپی شده بودند . سازمان سیا در سال ۱۹۶۳ مطالبی تهیه کرده بود که در ۱۹۹۶ بخشی از آنها نیز از طبقه بندی محرمانه خارج شدند . این جزوات " آموزشی " سازمان سیا کوباک (kubark) نام دارند .

به ترجمه نقل قول های از این " آموزش " در زیر توجه کنیم :

الف : جزوه سازمان CIA موسوم به " جزوه آموزشی بهره گیری از منابع انسانی - ۱۹۸۳ "
" از برنامه درسی " ضد اطلاعات "

« تئوری فشار و اجبار (Coercion Theory) »

هدف کلیه تکنیک های اجبار و فشار این است که سوژه (مراد از سوژه زندانی می باشد) از لحاظ روانی سقوط کرده و از لحاظ روحی به دوران سنی قبلی خود به قهقهرا رود (Psychological Regression) ، این کار از طریق وارد کردن فشار بسیار شدید یک نیروی خارج از خود فرد بر اراده او برای مقاومت انجام می گیرد . این سقوط روانی و به قهقهرا رفتن روانی باعث می شود که فرد خود مختاری (Autonomy) خود را به عنوان یک انسان مختار و آزاد از دست بدهد و نتیجه فشار نیروی خارجی ، سقوط و رجوع فرد از لحاظ روانی به سطح نازل تری از رفتار فردی است (Earlier Behavioral Level) شخصیت و کنش های یاد گرفته توسط فرد بزرگ سال (Leamed Personality) به تدریج به صورت لایه های خارج از فرد جدا می گردند . زندانی در این مرحله قدرت نیرو های بالغه خود را برای انجام بالا ترین فعالیت های ذهنی خلاق (مانند تصمیم گیری ، تفکر آبستره ، قدرت منطق) از دست می دهد . وی دیگر نمی تواند با شرایط پیچیده (بازداشت و استنطاق) دست و پنجه نرم کند . وی قدرت ندارد که با فشار عصبی حاصله از سر خوردگی مکرر [در رابطه زندانی - مستنطق] مقابله کند.

« تکنیک فشار و اجبار » :

۱- بازداشت :

روش به کار گرفته شده در نحوه بازداشت و زمان بازداشت زندانی باید به دقت برنامه ریزی شوند تا اصل حد اکثر غافلگیری و حد اکثر ناراحتی فکری رعایت شده باشند . بنابر این او را در زمانی که اصلاً انتظار ندارد و آمادگی و مقاومت ذهنی و فیزیکی او در پائین ترین سطح است ، بازداشت نمایید . بنا بر این زمان ایدال بازداشت ساعات اولیه بامداد [۳ - ۲ بعد از نیمه شب] می باشد . بیشتر متهمانی که در این ساعات دستگیر می شوند به شدت دچار شوک عصبی گشته و احساس نا امنی و فشار روانی می نمایند . این افراد برای تطابق خود با شرایط موجود دچار مشکلات شدیدی می گردند .

۲- زندان :

هویت فرد بسته به این است که شرایط همیشگی و روزمره گی او دستخوش تغییر نگردند و دارای ثبات باشند . بعضی از این شرایط محیطی عبارت اند از محیط پیرامون ، آداب و خلق و خو، ظاهر فردی و آراستگی و

روابط با دیگران . باز داشت و زندان به بازجو اجازه می دهد که این روابط و ارتباطات را قطع کرده و فرد (زندانی) را مجبور سازد که تنها به نیروی درونی خود ، و نه به هیچ کمکی از دیگران ، دسترسی داشته باشد . بازداشت باید از پیش طراحی شده باشد تا در زندانی این احساس را ایجاد کند که رابطه او با هر کس و هر چیز اطمینان بخش و آرام بخشی قطع گردیده است .

۳- ممانعت از رسیدن تحریکات حسی (Sensory Stimuli) :

زندان انفرادی یکی از قویترین عوامل ایجاد فشار عصبی (Stress) در افراد است . زندان انفرادی در افراد این عوارض (Symptoms) را ایجاد می کند : خرافات ، عشق و مهر شدید به هر موجود زنده ، اشیاء را به صورت جاندار دیدن ، اوهام و رویا پروری (Hallucination) و سردر گمی و مغشوش بودن قوه مخیله (Delusion) .

۴- تهدید و ترس :

تهدید به فشار و اجبار از خود فشار و اجبار مؤثر تر بوده مقاومت فرد را ضعیف و نابود می نماید . برای مثال تهدید به شکنجه و ایجاد درد در انسان ایجاد ترس و وحشت می نماید که از خود درد حاصله از شکنجه بیشتر (به زندانی) آسیب می رساند . اینطور معلوم شده است که تهدید به مرگ به کلی بی فایده است . علت اصلی این است که تهدید به مرگ در زندانی ایجاد نا امیدی مطلق می نماید و زندانی این احساس را دارد که حتی پس از همکاری (با مستنطق) نیز محکوم خواهد شد . بعضی از زندانی ها می فهمند که این تهدید یک بلوف است و این آنها را برای همیشه ساکت نگه خواهد داشت و بنابر این مستنطق به هدف خود دسترسی نخواهد یافت . اگر زندانی پس از اینکه تهدید انجام گرفت هنوز هم از همکاری سر باز زند باید به تهدید عمل کرد و گرنه تهدید های بعدی بی فایده خواهند بود .

درد :

شکنجه مسابقه ای است بین زندانی و شکنجه گر (Tmentor) . درد وارد آمده به زندانی از نیروی خارج از وی ممکن است به عکس در او ایجاد روحیه مقاومت نماید . از سوی دیگر دردی که نه با شکنجه ؛ بلکه با اجبار به انجام کاری به وجود می آید احتمال زیاد دارد مقاومت او را درهم شکند . برای مثال اگر از او (زندانی) خواسته شود که برای مدت طولانی در حالت آماده باش (خبر دار) استاده شود و یا روی یک چهار پایه بنشیند ، سرچشمه این ناراحتی و عذاب خود او است نه مستنطق (!) پس از مدتی به احتمال زیاد زندانی انگیزه درونی خود را از دست خواهد داد .

درد بسیار شدید به احتمال زیاد ایجاد اعترافات دروغ خواهد کرد که برای فرار از مجازات بیشتر جعل شده است . این باعث کندی کار و به تأخیر افتادن روال کار بوده و تحقیقات نشان خواهد داد که اعترافات ساختگی بوده اند . در طول این مدت ، زندانی می تواند وقت تنفس داشته و خودش را جمع و جور کند . و حتی ممکن است وقت داشته باشد اعترافات پیچیده تری از خود اختراع کند که وقت بیشتر را تلف خواهد کرد.

ادامه دارد